

## شیوه‌های قلعه‌گیری در نبردهای ایرانیان

ناصر پازوکی

### مقدمه:

تاریخ کهن و متمدن ایران زمین به همراه موقعیت استراتژیک و خاص خود که بر سر راه کشورهای متمدن دنیای قدیم از جمله هند، یونان، روم و مصر قرار گرفته بود، موجب می‌شد از معدود کشورهایی باشد که نتواند از حوادث و رخداد‌های روزگار بر کنار بماند. علاوه بر آن، سلسله‌های طولانی و حکمرانان مقتدر آن نیز با اتکا به نیروی ذاتی و بیکران مردم این مرزوبوم هرگز حاضر نبودند نسبت به مسائل جهانی که در اطراف آنها به وقوع می‌پیوست، بی‌تفاوت باشند. لذا تاریخ چند هزار ساله این سرزمین مملو از جنگها، شکستها و پیروزیهای بی‌شماری است که سرشار از تجربه می‌باشد و بسیاری از آنها می‌تواند امروزه به عنوان عامل یا سوژه‌ای جهت ترسیم سیاست دفاعی مورد استفاده قرار گیرد.

در شماره قبلی مجله علمی، پژوهشی بسیج، در مقاله‌ای تحت عنوان «شیوه‌های قلعه‌گیری در شاهنامه»، برخی از این تجارب و شیوه‌های تسخیر شهرها و قلعه‌های دفاعی و صرفاً آنهایی که در شاهنامه به آنها اشاره شده بود، بیان گردید. در این نوشته تلاش شده است تا از دیگر منابع تاریخی شیوه‌هایی غیر از آنچه که به آنها اشاره شد استخراج و در اختیار علاقه‌مندان قرار گیرد.

مهمترین شیوه‌های فتح قلاع و شهرها که در شاهنامه فردوسی آمده و در مقاله قبلی ذکر گردید عبارت بودند از:

- ۱- گشودن قلعه از راه جنگ و نبرد.
- ۲- فتح قلعه با بکارگیری ادوات و ماشین آلات جنگی.
- ۳- تسخیر قلاع با استفاده از خدعه و نیرنگ.
- ۴- گشودن قلعه از طریق شناسایی و شناخت راههای مخفی قلعه و نفوذ به داخل آن.
- ۵- فتح قلعه از طریق نقب‌زدن یا به آتش کشیدن آن.
- ۶- تسخیر قلاع از راه وصلت و خویشاوندی و سازش.

اینک به بیان شیوه‌های دیگر قلعه‌گیری موجود در تاریخ جنگهای ایرانیان می‌پردازیم.

از زمانی که انسان ناچار شد برای دفاع از وطن، شهر و خانه خود تدابیری بیندیشد، دشمنان وی نیز به تکاپو افتاده و فنونی را ابداع کردند تا بتوانند بر آنها غالب آیند. شهرنشینان برای امن کردن مأوی و مسکن خود اقدام به ایجاد واحداث بناهای دفاعی نظیر قلعه، حصار، برج و بارو کرده و روز به روز در استحکام و صلابت و استواری آن کوشیدند. مهاجمان نیز اقدام به اختراع ادوات و ماشین آلات جنگی کرده تا بتوانند بر حصارها و قلعه‌ها تسلط یافته و بر آنها غالب شوند. این رابطه دو جانبه موجب شد پیشرفت‌هایی در هر دو زمینه دفاع و تهاجم بوجود آید.

حاصل تجربه‌های هزاران ساله مردم این مرز و بوم قلاع و باروهای معین و مستحکمی بود که امروزه بقایای نمونه‌هایی از آنها در جای جای این سرزمین پهناور می‌بینیم.

تاریخ و اسناد مکتوب و منقوش بجای مانده از گذشتگان این سرزمین نمونه‌های بسیاری از این فوت و فن‌ها را در خود حفظ کرده است که مهم‌ترین آنها عبارتند از:

۱ - تسخیر قلاع و شهرها از طریق برگرداندن مسیر رودخانه یا نهر آب برای ورود به قلعه یا شهر از مجرای آن.

از نمونه‌های تاریخی این شیوه می‌توان به تسخیر شهر بابل توسط کورش هخامنشی اشاره کرد. هرودوت نویسنده معروف یونانی ضمن شرح مبسوط چگونگی احداث حصار شهر بابل و ویژگیهای دیوارها و برجهای دفاعی آن می‌نویسد: «کورش سر راه تسخیر بابل به کنار گیندز» رسید و آن رودخانه‌ایست که در کوههای «ماتینیان» سرچشمه می‌گیرد و از میان سرزمین داردانیان گذشته و به دجله می‌ریزد. دجله بعد از الحاق گیندز از کنار شهر ایس عبور می‌کند و مصب آن دریای اریتره می‌باشد. وقتی کورش به این رودخانه رسید که فقط به وسیله قایق ممکن بود از آن عبور کرد. یکی از اسبهای سفید مقدسی که همراه او و خیلی سرمست و بلند پرواز بود داخل آب شد و سعی کرد که از آن بگذرد، اما دستخوش امواج شد و آب او را برد و در اعماق رودخانه غرق کرد. کورش که از گستاخی رودخانه سخت خشمناک شده بود آنرا تهدید شدید کرد به این که چنان قومش را درهم شکنند که در آینده حتی زنان هم بدون ترکردن زانوی خود قادر باشند به آسانی از آن عبور کنند. بنابراین یورش خود را به بابل چندی به تأخیر انداخت و لشگریانش را به دو قسمت کرد و با طناب یکصد و هشتاد خندق در طرفین گیندز علامت گذاری کرد که از جانب رودخانه به دو طرف منتهی می‌شد و به لشگریانش امر داد که بعضی یک طرف و بعضی طرف دیگر رودخانه را بکنند و با کمک عده بسیاری کارگر تهدید خود را عملی ساخت ولی در عین حال فصل تابستان را از دست داد.

چون کورش بدین ترتیب با منشعب ساختن آب گیندز به سیصد و شصت کانال از آن انتقام کشید، آنگاه به سمت بابل لشگرکشی کرد. بابلی‌ها که در خارج دیوارهای شهر اردو زده بودند، منتظر آمدن او شدند. پیکاری در نزدیکی شهر درگرفت که در آن

پادشاه ایران بابلی‌ها را شکست داد و ایشان به درون استحکامات خود عقب نشینی کردند و در آنجا حالت محاصره گرفتند و به محاصره کورش اهمیتی ندادند، زیرا سالهای متمادی آذوقه و مهمات برای این جنگ تهیه دیده بودند و چون از همان اوان می‌دیدند که کورش بر سایر اقوام یکی بعد از دیگری غالب شده بود، قطع داشتند که او هرگز دست از فتوحات خود بر نمی‌دارد و بالاخره نوبت ایشان هم فرا می‌رسد.

کورش چون به داخل شهر پیشرفتی نتوانست بکند سخت نگران شد، در این حال پریشانی خیال، گویا کسی به او نقشه‌ای پیشنهاد کرد. یا آنکه خود به خیال افتاد که به اجرای آن همت نماید. وی قسمتی از لشکریان خود را در مدخل رودخانه به شهر گذاشت و عده دیگر را در مخرج رود در طرف دیگر شهر قرار داد و امر کرد همین که آب رودخانه کم شد، آنها از مسیر رود به شهر داخل شوند و خود با عده غیر نظامی قوای خود حرکت کرد و به عزم آن محلی که «نیتوگگریس» انباری برای رودخانه کنده بود رهسپار گردید و همان کاری را که سابقاً او کرده بود، حال کورش کرد و آب فرات را به وسیله کانال به آن حوض که در آن وقت لجنزار شده بود انداخت و آنقدر از آب رودخانه به آنجا ریخت که مسیر طبیعی رودخانه قابل عبور و مرور شد. در نتیجه ایرانیانی که برای انجام این منظور در کنار بابل مأمور شده بودند داخل رودخانه که آب آن تا بالای زانوی انسان پائین رفته بود، گشته و به این ترتیب وارد شهر گردیدند. اگر بابلی‌ها اطلاع می‌یافتند که کورش چه نقشه‌ای در سر داشت، یا از اقدام خطرناک او آگاه شده بودند، هرگز نمی‌گذاشتند که ایرانیان وارد شهر شوند، بلکه آنرا بکلی خراب می‌کردند زیرا بخوبی می‌توانستند که تمام درهای کوچه‌ها را که مشرف به رودخانه بود بازکنند و بر دیوارهای نهر بالا روند و دشمن را در حالیکه در دام بود گیر آورند. چنانکه دیده شد ایرانیها ایشان را غافلگیر نموده، در نتیجه شهر را تصرف کردند.<sup>۱</sup>

۲- بستن سد بر روی رودخانه یا نهری که آب شهر را تأمین می‌کرده است و سپس شکست آن برای ایجاد آب گرفتگی در شهر یا ویران کردن آن:

ذکر نمونه‌ای از اتخاذ این شیوه را از سفرنامه ابودلف نقل می‌کنیم که پیرامون چگونگی تسخیر همدان توسط اسکندر بیان کرده است.

«... می‌گویند این شهر (همدان) قدیمی بوده و هنگامی که اسکندر ذوالقرنین بدانجا حمله برد «دارا» با وزیران خود درباب ساختمان شهر مستحکمی که بتواند خانواده خویش را در آن پناه بدهد و گنجینه‌ی خود را پنهان سازد مشورت نمود. یکی از آنها گفت: شهر ویرانی در میان کوه‌های بسیار مرتفع و راه‌های سخت می‌شناسم و چنانچه پادشاه آنرا بسازد و اندوخته‌های خود را در آن نگاهدارد و چهارهزار نفر از مردان مورد اعتماد را به نگهبانی آن بگمارد، در برابر هر متجاوزی پایداری خواهد نمود. آنگاه مشخصات آنجا را برایش بیان نمود. دارا بدانجا رهسپار شد و پس از رسیدگی دقیق دانست که محل مزبور از هرگونه حمله متجاوزین مصون است. از این رو شهر را در آنجا بنا نمود و خزانه‌های مخفی برای نگاهداری گنجینه‌های خود در آن ساخت و خانواده‌اش را بدانجا برد و چندین تن از معتمدین را به نگهبانی آن گماشت.

پس از جریان حوادثی که میان اسکندر و دارا روی داد، ذوالقرنین ارتش عظیمی به همدان فرستاد که چندی برای تصرف شهر در اطراف آن ماندند ولی موفق نشدند. چون فرمانده نیروی مزبور خواست از آنجا دست بردارد و بازگردد، مشاورین وی گفتند: انصراف خود را به شاه بنویس و او را از جریان امر آگاه کن. او موضوع را به اسکندر گزارش داد و اسکندر هم به ارسطاطالیس، مربی خود نوشت. ارسطاطالیس نقشه راهها و کوهها و رودخانه‌های آن محل را خواست و اسکندر وضع آنجا را ترسیم نمود و برای وی فرستاد. ارسطاطالیس پس از مطالعه نقشه به او دستور داد، در یک فرسخی بالای رودخانه آنجا بندی بسازد و سد محکمی بر آن بنا کند و چون یکسال

بگذرد، آب را باز کند و تعداد زیادی گاو و گاومیش و قاطر و الاغ با هم به آب بیندازد. در اثر فشار سد باز خواهد شد و به دنبال آن آب شهر سرازیر شده باروی آنرا خراب می‌کند و دخول او را به شهر آسان می‌سازد. اسکندر چنین کرد و آب با فشار زیاد سد را باز نمود و دیوار شهر را از جا کند و ... پس از آن همراهان ذوالقرنین داخل شهر شدند.<sup>۱</sup> این داستان را یاقوت نیز در مقاله مشروح خود با اندکی تغییر در جلد ۴ صفحات ۹۷۲ الی ۹۸۱ نقل نموده است.

۳ - تسخیر قلاع از طریق جنگ روانی (ترساندن، وعده‌های دروغ دادن - شایعه پراکنی).

از دیگر شیوه‌های تسخیر قلاع و فتح حصار شهرها از طریق جنگ روانی بود که عمدتاً به دو طریق صورت می‌گرفت. نخست از طریق تشویق و ترغیب و ایجاد انگیزه برای نیروهای خودی و تحریک آنها به جنگ و سپس ترساندن و ایجاد دلهره و وحشت در دل مدافعان قلعه. در ادامه بحث به نمونه‌هایی از این شیوه اشاره می‌کنیم:

«بدان که حصار گشادن و لشگر کشیدن و جهان گرفتن و غزا کردن عادت و سیرت پادشاهان بزرگ خطرست که مالها و خزینه‌ها و اسپان قیمتی و تشریفات فاخر خلعتهای گرانمایه صرف شود. (باید دست و دل باز بود و از خست و تنگ نظری امتناع کرد) تا مردان مبارز بر دل جانبازی و نفسها فدا کنند و چنین کارهای بزرگ از دست ایشان برآید. و حصار گشادن سنت پیامبران مرسل است. چنان که شعیب پیامبر علیه السلام شهر «اریحا» گشاد و داود و سلیمان و ذوالقرنین علیهم السلام غزوه‌ها به سنت کردند و خلفای راشدین و خلفای بنی عباس شهرهای بزرگ و حصارهای حصین گشادند و نخستین حصاربری که در اسلام گشاده شد حصار بنی قریظه بود»<sup>۲</sup>.

۱ - ابودلف، سفرنامه ابودلف، ترجمه مینورسکی و ترجمه فارسی ابوالفضل طباطبائی

۲ - آداب الحدب و الشجاعه، محمدبن منصور بن سعید ملقب به مبارکشاه، تصحیح احمد سهیلی خوانساری

صاحب کتاب آداب الحذب و الشجاعه، در اثر خود به صورت مشروح و مبسوط تمام جزئیات این شیوه را بیان کرده است که جهت جلوگیری از اطاله کلام از توضیح و شرح آنها خود داری کرده و فقط قسمتهایی از آنرا نقل می‌کنیم.

«اما اندر حصار گرفتن حیلست تا دل حصار، مالی بسوی خویش آری به رقعہ درون انداختن و پیغام فرستادن و سخن نیکو گفتن و وعده‌های خوب کردن به هر وجهی که بتوان دیگر اخبار و اراجیف انداختن. چنان که گویند منجنیقها خواهند نهاد و خرکها تراشند تا زیر دیوار نهند و مترسها می‌سازند و دیوارها سوراخ خواهند کرد و استون خواهند نهاد و آتش زده تا دیوارها فرود آید و نفت و آتش خواهند انداخت در حصار تا همه بسوزند.

و فلان لشگر فردا خواهد رسید و فلان لشگر به فلان جای رسیده است و شب از لشگرها تفاریق بیرون می‌روند و بامداد باطلیل و علم در می‌آیند و می‌گویند که جنگ قوی فلان روز خواهد شد.

و آنکس که هوادار شما باشد، شما را از حال حصار آگاه می‌کند. از مرد جنگی و علف و آب و گیاه و هیزم و سلاح. و از تدبیرها که در حصارها سازند تا شما بیرون حصار به آواز بلند می‌گویید: که ای بیچارگان با خود ستم می‌کنید بدان قدر که علف و گاه و آب که در حصارست، شما را چند روز بر خواهد گرفت. و از دیگر احوال ایشان همچنین بر می‌دهند از هیزم و علف و ستور و هواداران در حصار ایشان را می‌گویند که از حالهای ما همه خبر می‌دارید. بیاید تا به وقت صلح کنیم پیش از آنکه ما صلح خواهیم کرد، ایشان صلح بکنند. و در پای حصار هر روز درودگران بر کار می‌دارند که منجنیق می‌نهمیم و خرک در زیر حصار خواهیم آورد تا دیوار سوراخ کنیم و استونها اینجا و آنجا خواهیم نهاد و گرد حصار می‌گردند که اینجا بز توان رفت و اینجا نردبان باید نهاد

و اینجا سوراخ باید کرد تا حصاربانان دل مشغول شوند. ورقه‌های دروغ نویسنده بهر کسی از مقدمان حصار یعنی شما بر ما یارید موافق و آنچه نوشته بودید معلوم گردانیده بر آن وقوف افتاد و تدبیر آن کرده می‌شود و منت داشته می‌آید. و چون کار حصار کرده شد تشریف تأخر وصلت و انعام خواهیم داد. تا ایشان دو گروه شوند و حصار را هیچ چیز بدتر از دو گروهی نیست.

ورقه‌ها نویسند بر وجه شفقت یعنی دوستداری نوشتست که فلان سرهنگ اینجا بساختست و فلان در بخواهد داد و دربان و پاسبان را سربگردانیده‌اند و ایشان فریفته شده. و زینهار، هزار زینهار که برایشان اعتماد مکنید و از مکر و غدر ایشان ایمن مباشید. و آنچه در حصار گشادن باید این است: نردبان لیفین و ریسمانی و کنب سر چنگال و خرک و مترس و ده مرده و منجنیق و عراده گران و عراده خفته و دیوار کن و آتش کش آهنین و بند و کلند و نیزه مردگیر و سپرچرخ و گروه و نیزه سردندان و تخته‌های زیادتی و استونها<sup>۱</sup>.

در این نوشته نویسنده جهت انجام جنگ روانی به روشهای متعددی اشاره کرده است که به طور خلاصه و مجزا به آنها اشاره می‌کنیم. لازم به ذکر است که این شیوه‌ها به تنهایی نمی‌توانست باعث تسلیم مدافعان گردد، ولی در تضعیف روحیه و شکست آنها بسیار مؤثر بوده است. عموماً قبل از هر تهاجم و جنگی این شیوه‌ها به کار گرفته می‌شده است تا مقدمات لازم جهت پیروزی فراهم گردد.

**مهمترین مواردی که در جنگ روانی بکار گرفته می‌شد عبارتند از:**

- ۱- جلب افراد مدافع قلعه از طریق وعده‌های خوب و سخن نیکو گفتن.
- ۲- تهدید کردن و ترساندن و به رخ کشیدن ادوات و ابزارهای جنگی و ماشین آلات



قلعه گیری.

۳- بیان عظمت و قدرت و انبوهی لشکریان و سپاهیان آماده نبرد و سپاهیان در راه.

۴- ابراز دلسوزی و شفقت نسبت به مدافعان و اعلام خیرخواهی نسبت به آنان.

۵- انجام مانورهای نظامی و نشان دادن فعالیت فراگیر سپاهیان پیرامون قلعه یا شهر

و عظمت و اقتدار آنها.

۶- ارسال نامه به برخی از سران و طوایف و دسته‌ها و گروههای ساکن در قلعه مبنی

بر اعلام طرفداری برخی دیگر از آنان (ایجاد تفرقه و بدبینی نسبت به یکدیگر).

۷- بیان سوابق دوستی و همکاری و اعلام مایل بودن به ادامه آن.

در کنار این امور صاحب کتاب آداب الحدب و الشجاعه برای آنکه نیروهای خودی

را از هرگونه آسیبی مصون نگاه دارد بشدت هشدار می‌دهد که هرگز به دشمن اعتماد

نکنید و از خدعه و مکر آنها ایمن مباشید.

#### ۴- تسخیر قلعه از راه محاصره‌های طولانی:

بسیاری از قلعه‌ها و استحکامات این سرزمین دارای چنان استحکام و ثباتی بودند

که دشمنان قادر نبودند آنها را از راه جنگ و ستیز یا ادوات جنگی و دیگر شیوه‌ها

تسخیر نمایند. ساکنان این گونه قلعه‌ها و حصارها، مایحتاج چند ساله خود را از قبل

پیش بینی و ذخیره می‌کردند. اگر کمبودی احساس می‌شد، مردان جنگی از راههای

مخفی قلعه یا با شبیخون زدن بر سپاه خصم و شکافتن صفوف محاصره به روستاها و

شهرهای اطراف رفته و مایحتاج خود را فراهم می‌کردند و به قلعه باز می‌گشتند و بدین

ترتیب سالهای سال می‌توانستند در مقابل دشمن مقاومت نموده و تسلیم نشوند.

دشمنان پرکینه برای تسخیر این گونه قلاع هیچ چاره‌ای جز محاصره سخت و

طولانی نداشتند. محاصره‌های طولانی گاهی به حدود ۱۰ سال یا بیشتر می‌رسید و

عاقبت قلعه نشینان به دلایل مختلف ناچار به تسلیم کردن قلعه می‌شدند. در بسیاری

مواقع نیز اتفاق می افتاد که محاصره کنندگان از ادامه محاصره به ستوه آمده و دست از آن بر می داشتند. موفقیت با گروهی بود که دارای استقامت و صبر و حوصله بیشتری بودند. به نمونه‌هایی از این شیوه اشاره می‌کنیم:

«گودرز که از جانب ابواسحاق نیابت سیرجان داشت، مخالفت با تیمور را آغاز نهاد و تن به اطاعت نداد. او می‌گفت که مخدوم من شاه منصور تا این زمان زنده است و همچنان ظهور خداوند خویش را امیدوار بود و در این آرزو به سر می‌برد.

تیمور به محاصره قلعه سیرجان پرداخت و بدان دست نیافت. [تیمور] سپاهیان شیراز و یزد و ابرقو و کرمان را بدانسوی فرستاد. از سیستان نیز که در آن هنگام رو به آبادی نهاده بود و شخصی بنام ابوالفتح نیابت آنرا داشت، لشگری گسیل کرد، به آن سپاه بیفزود. از آن گروه برخی در آن دیار اقامت گزیده، بعضی در آمد و شد بودند. نزدیک مدت ده سال کار به محاصره گذشت و آن قلعه را در بر روی کسی باز نگشت. تیمور مردی دیو خوبنام "ایدکو" به نیابت کرمان گزین کرد و کار لشگریان بدو وا گذاشت و اندک اندک کشته شدن شاه منصور برگودرز مسلم شد و بدانست که سپاهیان شاه سر از یاری وی بر تافته، بدست مرگش سپرده‌اند. ابوالفتح نایب سیستان نیز بدو نامه‌ها نوشته، شفاعتش را در نزد تیمور به عهده گرفته بود. گودرز ناگزیر صلح را گردن نهاد و ابوالفتح را واسطه مصالحت قرار داد و خود از قلعه به زیر آمده بسوی تیموریان گروید و قلعه را بدیشان وا گذاشت و ...»<sup>۱</sup>

«و چون سلطان محمد ملک‌شاه به اصفهان آمد کار آن ملاعین نیرو گرفته بود و ذخایر بسیار و سلاح بی شمار بر قلعه بوده، هفت سال بر آن شد با جد و بخت سلطان و

۱- ابن عربشاه، زندگی شگفت آور تیمور، ترجمه محمد علی نجاتی، نگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران، ۱۳۳۹ ص

آلت و عدت سپاهیان و مدد عوام اصفهان تا آن قلعه بستند.<sup>۱</sup>  
 «ظاهراً قلعه بزرگ سرماج در مجاورت دینور بوده است، اگر چه محل آن هنوز معلوم نیست یا قوت این قلعه را غیر قابل تسخیر معرفی کرده است. این قلعه را حسنویه که سال ۳۹۶ در آنجا وفات یافت از سنگهای تراشیده ساخته بود. این حاکم بنا به قول ابن اشیر نزدیک پنجاه سال سلطنت با شکوهی در آنجا داشته است. یک قرن بعد از آن یعنی در سال ۴۴۱ سلطان طغرل سلجوقی صد هزار نفر از لشکریان خود را برای تسخیر آن قلعه فرستاد و پس از آنکه چهار سال آنرا در محاصره داشت، توانست برادر خود یوننال را مقهور کند و از آنجا بیرون آورد.»<sup>۲</sup>

#### ۵- گشودن قلعه از طریق خیانت:

در هر عصر و زمانه‌ای کسانی بودند که به علل مختلف، با هم‌کیشان و همشهریان خود سرسازش نداشتند. اینگونه افراد فکر می‌کردند که اگر با دشمن همکاری کنند، موجب سعادت و نیکبختی آنان خواهد شد. لذا با دشمن دست همکاری می‌دادند و به نیروهای خودی خیانت می‌کردند، نظیر چنین افرادی را در طول تاریخ بسیار می‌توان یافت.

دشمن از حماقت و نادانی اینگونه افراد استفاده کرده و به شهر و دیار آنها دست می‌یافت، یا حداقل می‌توانست، از این راه ضربات سختی بر مدافعان وارد نماید.

۱- راوندی- سلیمان، راحه الصدور و آیه‌السرور، تصحیح محمد اقبال و مجتبی مینوی، امیرکبیر، ۱۳۶۴، ص ۱۵۸

۲- لسترنج، جغرافیای تاریخی سرزمینهای خلافت شرقی، ترجمه محمود عرفان، شرکت انتشارات علمی و

### نمونه‌هایی از این خیانت‌ها را بازگو می‌کنیم:

“... لشگریان مغول چون به دریند رسیدند، قلعه و حصار شهر تسخیر ناپذیر بود و چندی به پشت دیوار در پیکار بودند و راهی به درون شهر قلعه پیدا نمی‌شد، تا آنکه به راهنمایی یکی از مردم دهستان، در بالای کوه تا به سر آن سرچشمه آبی که به انبار آب حصار دریند راه داشت یافتند، چون در قلعه دریند، مخزن بزرگی ذخیره آب بود و چشمه کوچکی هست اگر آب را می‌بستند باز سودی نداشت، مغولان شبانه چند گوسفند کشته و خون آنها را در آب چشمه ریختند، و چون خون به مخزن آب قلعه راه یافت، پس از چند روز آب مخزن به گندابی تبدیل شده، و ناچار نگهبانان قلعه از بی‌آبی تسلیم شدند.”<sup>۱</sup>

“در میان بهبهان و رامهرمز دره بسیار سخت و کتل غریبی است. در تاریخ اسکندر شرحی در باب این دره نوشته شده که ما آن را بعینه در اینجا درج می‌نمائیم:

یونانیها این دره را دره اوکیسن می‌نامیده‌اند. (مادی تیس) که یکی از اقوام دارا و یکی از سردارهای او بود و قشون زیادی در تحت ریاست و سرداری خود داشت مأمور به حراست این دره گردید. اسکندر وقتی که به دهنه این دره رسید متحیر ماند که چگونه از این دره عبور کند، بعد از توقف چند روز، یکی از اهالی آنجا خدمت اسکندر آمد، معروض داشت: اگر بمن امان دهی و جایزه نیز عطا کنی از بیراهه می‌توانم دسته‌ای از قشون ترا بالای کوه برده در محلی آنها را جای دهم که مشرف بر مستحفظین دره شوند. بالاخره، قرار این شد که در ساعت معین، بعد از آنکه قسمتی از قشون با آن بلدبکوه بالا رفتند و به مستحفظین قلعه حمله آوردند. اسکندر از دهنه دره وارد شد. حسب المقرر معمول افتاد و اسکندر قشون خود را از دره عبور داد، وارد آنجا شد.”<sup>۲</sup>

«ابوموسی، با لشگر عرب بر در شوشتر فرود آمد و هرزمان را در حصار گرفت.

۱- بررسیهای تاریخی - شماره ۱، سال هفتم: ص ۲۱۳

۲- اعتمادالسلطنه، محمد حسن خان، مرآت البلدان، انتشارات اسفار، چاپ اول، ۱۳۶۴، ص ۳۶۸

جنگی روی داد که در آن، لشگر هرمزان بشکست و به درون حصار گریخت. ابوموسی باز به محاصره پرداخت و این بار این محاصره به درازا کشید و لشگر عرب ستوه شد. در این میان یک تن از بزرگان ایران، ظاهراً از دیلمان که "سینه" نام داشت نهانی نزد ابوموسی رفت و از وی زینهار خواسته او را از راه زیرزمینی به شهر در آورد، به سبب این خیانت شوشتر به دست اعراب افتاد. فاتحان به شهر در آمدند و شمشیر در مردم نهادند و عده بسیاری از مردم را بقتل آوردند. لیکن هرمزان با عده‌ای از لشگریان خویش به قلعه‌ای درون شهر پناه جست و حصارى گشت. اما عاقبت امان خواست و تسلیم شد.<sup>۱</sup>

### نتیجه‌گیری:

از آنچه که در مقاله شیوه‌های قلعه‌گیری در شاهنامه و این مقاله ارائه شده است می‌توان نتیجه گرفت که جنگ و دفاع همیشه با زندگی انسانها همراه بوده است. کشور ایران به لحاظ موقعیت سیاسی و استراتژیکی خود بیش از ملت‌های دیگر با آن درگیر و گلاویز بوده است. از قدیم الایام مردمان این سرزمین برای دفاع از سرزمین و میهن و دین و آئینشان بخشی از وقت، توان و سرمایه خود را به آن اختصاص می‌داده‌اند و در هنگام خطر و تهاجم با بسیج همگانی، زن و مرد و پیر و جوان به دفاع از خود و دفع متجاوز همت می‌کرده‌اند و هرکس به فراخور حال و مهارت و تخصص خود بخشی از کار را بر عهده می‌گرفتند.

قطعاً دنیای امروز نیز از این قائده مستثنی نبوده و حال که ایران اسلامی از طرفی به عنوان ملت پیشگام برای پیشرو اهداف اسلام بپاخاسته و در پی رهایی ملت‌های مظلوم و تحت ستم می‌باشد و از طرف دیگر در پی قطع منافع استعماری از کشور خویش و سازندگی ایران می‌باشد، بیش از هر وقت دیگر مورد خشم ابر قدرتها قرار دارد، باید

آمادگی لازم را برای دفاع از خویش داشته باشد و با الهام از کلام الهی که می‌فرماید: و أَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ<sup>۱</sup>، تدارک لازم را برای دفاع فراهم نماید و لحظه‌ای از کید و مکر دشمنان غافل نباشد.

باشد تا انشا... با بسیج همگانی و حفظ آمادگی لازم امید دشمنان را به یأس تبدیل کرده، دوران سازندگی را بخوبی پشت سر گذاشته و تاریخ معاصر ایران را به صورت برگ زرین دیگری بر تاریخ این سرزمین افزوده و آیندگان را به تعریف و تمجید و تحسین وا داریم.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی